ادامه از صفحه اول

ترامپ؛ بناپارتی که امپراتور نشد!

جناح‌های خواستار فشار حداکثری، مانند شوالیه‌های معبد در فیلم «قلمرو بهشت»، از بوش پسر خواستند که «جنگ بسازد» و او به‌سرعت با لشکرکشی و اشغال افغانستان و بعد عراق جنگ کرد و ایران را همراه کره شمالی و عراق محور شرارت نامید تا بتواند مانع شود ایران که با دولت اصلاحات راه بلوغ سیاسی و اجتماعی را می‌پیمود، به ثبات و اقتدار دست یابد. ترفندِ بوش گرفت و توانست با این استراتژی، ایران را به سوی جنگ رودررو با ایالات متحده و تقابل با جامعه مدنی خود براند؛ تا در نهایت به لطف تندروی «کاسبان تحریم»، شورای امنیت قطع‌نامه ۱۹۲۹ را به اتفاق آرا به تصویب برساند و تحریم‌های اقتصادی شدید بر ایران اعمال شود. اما دراین‌میان، فشار جنگ و بحران جهانی ۲۰۰۷ باعث شد که مردم ایالات متحده خواستار «تغییر» شوند و در سال ۲۰۰۹ به اوباما رأی دهند. این تغییر به ایران فرصت داد که با قطع‌نامه ۲۲۳۱ از فشار حداکثری رها شود؛ اما برای جناح‌های خواستار این فشار، این عملِ اوباما به معنای تکرار انفعال کارتر و به منزله خیانت بود. آنها که استراتژی تهاجمی خود را باعث فروپاشی اتحاد شوروی می‌پنداشتند، برای مردمی که چنین باوری داشتند، بازگشت رؤیای آمریکای تک‌اَبَرقدرت را توسط حزب جمهوری‌خواه از زبان ترامپ بیان کردند که می‌گفت در چارچوب جامعه بورژوازی، از منافع طبقات پایین‌تر دفاع می‌کند. این طبقات پایین در اساس همان‌هایی بودند که بر اثر شیوه جهانی‌شدنِ نولیبرال که از دولت‌های تاچر و ریگان آغاز شد، به‌تدریج بی‌کار شده بودند؛ ولی به جای ضدیت با سرمایه‌داری، ضدیت با سوسیالیسم را پذیرفتند. اما غفلت جمهوری‌خواهان در این بود که امکان فشار حداکثری بر اتحاد شوروی ناشی از شیوه انتظام (mode of regulation) نولیبرالی برای توسعه اقتصاد دانش‌بنیان بود. درحالی‌که پس از گذشت حدود ۳۰ سال از بحران جهانی دهه ۱۹۷۰، بحران جهانی ۲۰۰۷ نشان داده که انتظام نولیبرالی کارایی خود را برای تداوم انباشت سرمایه از دست داده است؛ و شیوه انتظام جایگزین به صورت کشیدن دیوار تعرفه به دور خود وَ گسیل نوفاشیستی مردم برای موفقیت کفایت نمی‌کند. به‌ویژه آنکه چین دیگر تولیدکننده و صادرکننده اول جهان شده است و با قدرت‌گیری اقتصادی اتحادیه اروپا، ژاپن و اقتصادهای نوظهور، وجود تک‌اَبَرقدرت تحمل نمی‌شود. حتی شورای اطلاعات ملی ایالات متحده در گزارش سال ۲۰۱۷ خود، نظام تک‌قطبی را پایان‌یافته دیده بود. در نتیجه این استراتژی نادرست و شیوه انتظام ناکارآمد، دیری نگذشت که جناح‌های خواستار فشار حداکثری و حزب جمهوری‌خواه، خود را با اقتصادی ورشکسته و جامعه‌ای بسیار شکننده حتی مقابل یک بیماری همه‌گیر و در آستانه جنگ داخلی روبه‌رو دیدند و برای اولین بار انزوای سیاسی جهانی را در مقابل ایران تجربه کردند. پس دریافتند که باید سودای تک‌اَبَرقدرت ماندن را کنار بگذارند و در پی شیوه انتظامی جدید به شیوه‌ای کمابیش مشابه حزب دموکرات و اتحادیه اروپا باشند تا انباشت سرمایه‌دارانه بتواند تداوم یابد؛ اما در داخل حزب و دولت، خود را با بناپارتی مواجه دیدند که مانند غولی از چراغ ایشان به‌درآمده و حاضر نیست به آن بازگردد و هرگونه مخالفت با ترامپ می‌تواند به انشقاق بدنه آن و انشعاب راست افراطی متشکل‌شده (از سوی ترامپ یا دیگری) منجر شود. ازاین‌رو تصمیم گرفتند آرام‌آرام جان قدرتش را بگیرند. به خصوص که دور دوم انتخابات ایلت جورجیا مطرح است و اگر طرفداران ترامپ نا امید شوند جمهوری‌خواهان اکثریت سنا را نیز از دست می‌دهند. ترامپ هم که این را می‌داند، با گروگان‌گیری انتخابات مشغول چانه‌زنی درباره آینده خویش است. آنچه روشن است، این است که دیگر جهانی‌شدن با شیوه انتظام نولیبرال، یعنی حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری فراگیر با تک‌رهبری دولت ایالات متحده، قابل تداوم نیست، از سوی دیگر شیوه انتظام سوسیالیستی قابل توافقی هم وجود ندارد؛ پس باید شیوه انتظامی جدید برای «جهانی‌شدنی توافقی» در جهانی چندقطبی تدوین شود؛ اما تا رسیدن به اجماع درباره این شیوه انتظام جدید، راهی طولانی و پرفرازونشیب در پیش است؛ هرچند جهان به سوی چندقطبی‌شدن پیش می‌رود و این فرصت‌های جدیدی برای توسعه کشورهای پیرامونی مانند ایران فراهم می‌آورد؛ اما درست به‌همین‌دلیل یعنی به‌هم‌ریختن نظم ۵۰ساله هژمونی جهانی ایالات متحده بر اقتصاد سرمایه‌دارانه (مانند دلاری‌بودن جهانی‌شدن) و نیز به دلیل تغییرات سریع فناوری تولید و دگرگونی‌های طبقاتی و ازدست‌رفتن مشاغل و منزلت‌های اجتماعی پی‌آیند آن، آینده اقتصادی و سیاسی جهان بسیار پرچالش خواهد بود و چالش‌های بیرونی و درونی، دولت‌های ملی را با شرایطی حتی بسیار سخت‌تر از گذشته روبه‌رو خواهد کرد. در کشورهای پیرامونی مانند ایران، این دولت‌ها باید علاوه بر هوشمندی در روابط بین‌المللی برای تعریف شیوه انتظام جدید و برقراری تعامل مثبت سیاسی و اقتصادی با جهان، با اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، انجمن‌های مدنی و تخصصی و جماعات محلی کشور خود برای هموارسازی راه دگرگونی مشارکت کنند و برنامه و نهادسازی شایسته برای پشتیبانی از خلاقیت و نوآوری، سیاست اجتماعی سنجیده برای رفع فقر داشته باشند. دولت‌ها در ایران تاکنون از این هوشمندی همه‌جانبه دور بوده‌اند و رنج آن را جامعه‌ای برده است که با درایت و استقامت و شجاعت، دلیل اصلی شکست استراتژی فشار حداکثری و ناکام‌ماندن بناپارت قرن بیست‌ویکم بوده است.

محمد ستاری‌فر در گفت‌وگو با «شرق» دلایل توسعه‌نیافتگی ایران را تشریح کرد

بازار سیاست باید خود را اصلاح کند

عکس: مهدی حسنی

محمد ستاری‌فر، معاون اسبق سازمان برنامه‌وبودجه (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸)، رئیس اسبق سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰)، رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳) و اقتصاددان و عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی است. از او تاکنون مقالات و کتب بسیاری منتشر شده که از آن میان می‌توان به «سرمایه و توسعه»، «طرح برپایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی کشور»، «زمینه تاریخی تأمین اجتماعی»، «رمز توسعه، دولت پیش‌برنده و حاکمیت قانون» و... اشاره کرد.گفت‌وگوی پیش‌رو با موضوع نسبت دموکراسی‌خواهی و توسعه با همکاری روزنامه «شرق» و مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی انجام شده است. پرسش محوری از این قرار است که اساسا برای نیل به توسعه، وجود جامعه و حاکمیتی مردم‌سالار، تا چه میزان از اهمیت برخوردار است؟ آیا در فقدان مردم‌سالاری، توسعه ممکن خواهد بود؟ستاری‌فر در گفت‌وگوی پیش‌رو، نتیجه فرایند توسعه‌یافتگی ایران را برپایی چرخه بن‌سازه توسعه یعنی «قدرت جامعه قوی- قدرت دولت قوی» می‌خواند. او نقطه عزیمت توسعه را صندلی قدرت و دولت دانسته و معتقد است پس از به‌نظم‌کشاندن دولت، می‌توان جامعه منظم و بسامان نیز پدید آورد. وی همچنین اذعان می‌کند که اگر در یک جامعه وضع بی‌ثباتی، هرج‌ومرج، فساد، نابرابری، فقر گسترده، عدم شفافیت و... برقرار باشد، اگر اقتداری شکل گیرد و بتواند وضع کشور را سامان ببخشد، از وضعیت هرج‌ومرج و... بهتر خواهد بود.

شما تاکنون در سازمان برنامه‌وبودجه و سازمان تأمین اجتماعی، نقش‌ها و وظایف مهمی را بر عهده داشته‌اید. با اعتنا و عطف توجه به سوابق خود، به‌خصوص در حوزه برنامه‌ریزی و نگارش برنامه‌های توسعه، علل توسعه‌نیافتگی ایران را چگونه تبیین می‌کنید؟

اگر کشور ایران بخواهد به توسعه برسد، باید بتواند تکلیف جایگاه قدرت را معلوم و معین کند. یک مثال ساده می‌زنم. وقتی در کوهنوردی جمعی، فردی را به‌عنوان لیدر و پیشرو معرفی می‌کنیم، در واقع به او قدرت می‌دهیم و در نتیجه همین ارتباط جمعی است که قدرت شکل می‌گیرد. از طرفی، انسان به صورت ذاتی اجتماعی است؛ از این‌رو، وقتی انسان‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، جامعه را شکل می‌دهند. وقتی جامعه شکل گرفت، روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و... پدید می‌آید. انسان‌هایی که جامعه را تشکیل می‌دهند، نیازمند آن هستند که روابط اجتماعی میان خود را تنظیم کنند؛ روابطی مبنی بر اینکه به یکدیگر تعدی نکنند، کسی میان آنها در دعاوی قضاوت کند و... . در طول تاریخ، چون انسان‌ها و جوامع سخت به تنظیم روابط نیازمند بوده‌اند، الزاما قدرت نیز شکل گرفت. از زمانی که قدرت شکل گرفت، پیشرفت و پسرفت یک جامعه بستگی به این داشت و دارد که قدرت در آن جامعه از چه جایگاه و مختصاتی برخوردار است؟ این قدرت چگونه میان جامعه و دولت توزیع شده است؟ بده‌بستان‌های قدرت بین دولت و جامعه چگونه است؟ این قدرت بین گروه‌های مختلف جامعه و قلمروهای مختلف دولت (مجریه، قضائیه و مقننه) از چه نوع توزیعی برخوردار است؟ توزیعی که در خود حامل توسعه‌یافتگی‌ها و توسعه‌نیافتگی‌هاست؟

همه انسان‌ها از خلال تنظیم روابط و تنظیم جایگاه قدرت، به‌طور فطری به دنبال آسایش و آرامش هستند. نتیجه آسایش، رفاه و آزادی در یک جامعه نیز توسعه خواهد بود. اگر بخواهیم توسعه داشته باشیم، باید ببینیم چگونه می‌توانیم قدرت را از توزیع کارآمدتر و اثربخش‌تری برخوردار کنیم. اگر ایران را به‌عنوان کشوری کمترتوسعه‌یافته در نظر آوریم، عمدتا به این دلیل است که ایرانیان نتوانسته‌اند قدرت را میان خود به شکل خردمندانه و عقلایی چیدمان کنند. از این‌رو باید گفت بن‌مایه مسائل و مشکلاتی که داریم و هر روز به میدان‌های آن افزوده می‌شود، در ناتناسبی جایگاه قدرت و توزیع نامناسب آن بین جامعه و دولت است.

اساسا چرا توزیع قدرت در میان ایرانیان به‌صورت خردمندانه شکل نگرفته است؟

ماهیت قدرت به نحوی است که تمایل دارد فرادست باشد؛ چراکه اگر همه توانمند باشند و جامعه به فرادستی و فرودستی تقسیم نشده باشد، در واقع قدرت در آن جامعه متناسب توزیع شده است. بنابراین، اگر ملتی این آگاهی، خرد و اعتمادبه‌نفس را داشته باشد که حقوق و جایگاه خود را مهم بشمارد و به رسمیت بشناسد، سوءاستفاده از قدرت و جامعه فرادستان و فرودستان پدید نمی‌آید.

با این وصف، تجربه مشروطه را چگونه می‌توان تبیین کرد و توضیح داد؟

می‌خواهم نقبی به تاریخ مشروطیت ایران بزنم. مشروطیت در واقع ایجاد قیدوبند برای قدرت است. اساسا مشروطیت از زمانی شکل می‌گیرد که گفته شد تمام حق و حقوق از آنِ ملت است. ملت برای اینکه بتواند زندگی بهتری داشته باشد و به ثبات، تفاهم ملی، عدالت و رفاه برسد، دولت تشکیل می‌دهد. اما در تشکیل دولت باید این اصل را باور داشت که همه حقوق از آنِ ملت است؛ زیرا ملت وقتی شکل می‌گیرد، برای تنظیم روابط خود به دولت احتیاج دارد. اما دولت برای شکل‌گیری ساختارها و کارکردهایش و قبول مسئولیت‌ها و انجام وظایف خود برای ملت، نیاز به منابع و اختیارات دارد.ملت نیز جهت دریافت خدمات دولت یا کالاهای عمومی، بخشی از مالکیت و حقوق مهم خود را که حاصل تلاش و کوشش افراد جامعه بوده، به نام مالیات، به دولت واگذار می‌کند. ملت بخشی از آزادی‌اش را نیز واگذار می‌کند. مهم‌ترین زینت انسان، آزادی اوست و نباید هیچ‌وقت آزادی‌های خود را به کس دیگر یا دولت واگذار کند. از همین‌رو، ملت نیز در حوزه واگذاری آزادی، آزادی فکر و حقوق بنیادینی همچون حق حیات، مالکیت و حق زندگی خود را که آزادی بنیادین هر انسانی است، واگذار نمی‌کند، بلکه آن بخشی از آزادی را واگذار می‌کند که دولت به واسطه آن بتواند مناسبات اجتماعی را برای تنظیم روابط ملت- دولت پی‌ریزی کند. در واقع آزادی‌های ثانویه یا روبنایی انسان‌ها و جامعه است که به دولت واگذار می‌شود. دولت نیز متعهد می‌شود اگر روابط را تنظیم کرد و ثبات و امنیت پدید آورد، انسان‌ها بتوانند از آزادی‌های بُن‌مایه خود (حق حیات، حق زندگی، حق اندیشه و...) بهتر بهره گرفته و استفاده کنند. بنابراین به صورت متقابل و در این بده‌بستان‌ها میان جامعه و دولت، حقوق و آزادی ملت به او بازگردانده می‌شود. این است که دولت می‌گوید من مالیات می‌گیرم تا زیرساخت‌های آموزشی، بهداشتی، دفاع، امنیت، تأمین اجتماعی و... را برای جامعه بهبود ببخشم. روابط میان ملت و دولت، مانند سرخرگ و سیاهرگی است که باید در هم تنیده و در ارتباط ارگانیک با یکدیگر باشند. در این بده‌بستان‌ها، یک چرخه برپا می‌شود؛ چرخه‌ای میان جامعه و دولت. این چرخه «قدرت جامعه- قدرت دولت» در واقع بسیاری از حقایق را در خود دارد. پیشرفت و پسرفت جوامع انسانی در طی تاریخ، تاکنون و در آینده، بستگی به کیفیت قدرت و توزیع آن بین دولت و ملت در این چرخه دارد.

در واقع شما شکل‌گیری نظم اجتماعی در چارچوب نوعی ثبات یا تضمین و تأمین امنیت به همراه تفویض و تسلیم بخشی از آزادی‌های یک ملت را آغاز فرایند توسعه‌یافتگی یک کشور می‌دانید؟

در تقسیم کار اولیه و نقطه شروع باید پذیرفت که قدرت در دو صندلی جامعه و دولت که در برابر هم نشسته‌اند، قرار دارد. نقطه شروع و آغاز در این چرخه از آنِ جامعه است و خواهد بود؛ زیرا هست‌ونیستِ کشور نیز مربوط به مردمان آن است و وجود دولت و حاکمیت به تبع و از قِبَلِ جامعه است. اگر غیر از این باشد، جامعه به فرادستان و فرودستان تقسیم می‌شود. از این‌رو، دولت کارگزار جامعه است و باید باشد. اگر در جامعه این کارگزاری را قبول نکنیم، رابطه دولت و جامعه به رابطه فرادستی و فرودستی منجر می‌شود و دائم در چنین جامعه‌ای به‌جای تفاهم، ثبات، رشد، عدالت و رفاه، باید نزاع و درگیری برداشت کرد. اما به خاطر پرهیز از این مفاسد و بهتر زندگی‌کردن است که جامعه، دولت تشکیل می‌دهد. وقتی پذیرفتیم که دولت کارگزار ملت است، پله بعدی این است که دولت برای ملت، شرایط مناسب را برای کسب‌وکار خوب ایجاد کند. در واقع دولت باید بتواند در پهنه سرزمینی، فضایی ایجاد کند که در نتیجه آن، همه بتوانند توانمند شوند و کسی از فرایند توسعه و پیشرفت جا نماند. دولتی که از توانمندسازی لازم برخوردار باشد و دائم برای خود قابلیت‌سازی کند تا به ملت خود بیشتر خدمت کند، دارای حوزه نفوذ در گستره سرزمین ایران و کلیت جمعیت خواهد بود. ایرانیان در ۱۰۰ سال گذشته همواره در حسرت چنین مختصاتی بوده‌اند.

اگر بخواهیم تجربه ایران عصر قاجار را با تجربه اروپایی تطبیق دهیم، چه شواهد و دستاوردی از این مطالعه و واکاوی تطبیقی حاصل خواهد آمد؟

در زمان قاجاریه، اکثریت جامعه ایران در پراکندگی، گسست، فقر، خودمعیشتی و بی‌سوادی قرار داشت. روستاها تقریبا هیچ ارتباطی با شهرها نداشتند. به‌جز چند شهر، مابقی شهرها نیز با تهران ارتباطی نداشتند. قدرت ایلاتی قاجار نیز خود را حاکم بر سرنوشت کل ملت می‌دانست. حال آیا در چنین مختصاتی، مشروطیت می‌توانست شکل گیرد؟ پرسش مهمی است که باید در مجالی دیگر به آن پرداخت. ذکر این نکته ضروری است که فرایندهای مشروطیت اروپایی حدود ۸۰۰ سال به طول انجامید. در سال ۱۲۱۵ میلادی، تعدادی از دوک‌ها و ثروتمندان در جریان لشکرکشی پادشاه انگلستان به اسکاتلند، به او بدون آنکه مرگ بر شاه و... بگویند، اعلام می‌کنند که ما نمی‌توانیم هزینه این سفر جنگی و دربار را تأمین کنیم؛ چراکه اساسا منابع مالی محدودی در اختیار داریم که تکافوی هزینه‌های شما را ندارد. پادشاه نیز می‌پذیرد. به وی گفته می‌شود که از این پس برای صرف مخارج از خزانه، باید با ما یعنی بخشی از آزادمردان جامعه (ثروتمندان، دوک‌ها، اشراف و...) مشورت شود. نهایت این جدال میان شاه و جامعه، منشور یک قانون انگلیسی است که به تأیید پادشاه می‌رسد که امروز آن را با عنوان منشور کبیر یا «مگناکارتا» می‌شناسیم. در این منشور، شاه در واقع می‌پذیرد که کمی از جایگاه والای خویش عدول کرده و برخی محدودیت‌ها را بر خویش اعمال کند؛ امری که پایه‌گذار اولین گام بر محدودیت قدرت تامه پادشاه بود؛ محدودیتی که کمی حقوق جامعه انسانی را مورد پذیرش قرار داد.واقعه مهم دیگر در تاریخ اروپا، پیمان‌نامه وستفالی است که پس از پایان جنگ‌های ۳۰ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) در شهر سالن شهرداری شهر مونستر میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ بسته شد. اروپای خسته از جنگ‌ها و کشتارهای هولناک ادیان با هم (کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و برخی مواقع، هر دو علیه یهودی‌ها) می‌پذیرد که عصر نزاع و جنگ تمام شده است؛ عصری با هزینه‌های بسیار زیاد برای اروپا. عصری که در خود، زایش تسامح و تساهل و بردباری‌ها را به همراه داشت. در چنین عصری، سرانجام گروه‌های متخاصم می‌پذیرند که دین همدیگر را به رسمیت بشناسند. همچنین در این پیمان، آزادی رفت‌وآمد به کلیسا و زندگی خودآیین انسان‌ها از هر گروه نیز به رسمیت شناخته می‌شود و به‌دور از گزند و تعرض قرار می‌گیرد. گفته می‌شود که منشور وستفالیا، منشور شکل‌گیری چرخه دولت-ملت شد؛ زیرا با این پیمان است که ادیان، کلیساها، شکل‌گیری اقوام و گروه‌ها برای پی‌ریزی حکومت در یک سرزمین خاص از اعتبار برخوردار شده و نهادمند می‌شود.رخداد قابل اعتنای دیگری که باید به آن در این سیر تاریخی اشاره داشت، انقلاب شکوهمند انگلستان در سال ۱۶۸۸ میلادی است. این انقلاب که گفته می‌شود آرام و بدون خشونت بوده، پادشاه پذیرفت که همه حق و حقوق از آنِ ملت است. این ملت نیز برای خود یک کارگزار را که همان مجلس بوده، انتخاب می‌کند. پس از مجلس، کارگزار دیگری نیز که همان دولت بوده، انتخاب می‌شود. در ادامه این واقعه، بازاریان تهران که از همه ایرانیان آن زمان، شهرنشین‌تر و آگاه‌تر بوده‌اند، از شاه، طلب عدالت‌خانه می‌کنند. این است که مشروطه ایرانی از درگیری بر سر قیمت شکر، شروع و در ادامه به مشروطه در قدرت و حکومت می‌رسد. حتی خود مظفرالدین‌شاه چیزی از مشروطه نمی‌دانست و می‌گفت اگر من امضا کنم، ایران مثل فرانسه می‌شود؟ در واقع این‌گونه تصور می‌کردند که با یک امضا وضعیت کشور به کلی دگرگون می‌شود، حال آنکه چنین نبوده و نیست. مشروطه ایرانی هم بذر نامناسبی برای کاشتن خود داشت و هم بوستان و فضای جامعه برای این بذر، آب و خاک و هوای خوبی نمی‌توانست فراهم کند.

به باور شما، نیروهای مشروطه‌خواه برای محدودکردن قدرت با فقدان چه ابزارهایی در ایران مواجه بودند؟

برای ساختن یک ساختمان در وهله اول باید مواد و مصالح مناسب داشت. برای مشروطه در وهله اول نیاز به جامعه آگاه و افراد اندیشه‌ورز و دردمند است؛ اما در آن زمان، ۸۵ درصد مردم ما که ساکن شهرها نبودند، اساسا در هیچ معادله‌ای حضور نداشتند و بقیه نیز در شهرهای کوچک و حتی تهران، درک درستی از مشروطیت نداشتند. پس ایرانیان در وهله اول، مواد و مصالح مناسب را برای مشروطیت قدرت در اختیار نداشتند. دوم اینکه برای ساختن بنای مشروطیت و قدرت نوین آن، نیازمند معمار و معمارهای هماهنگ بودیم؛ اما ما در آن زمان، معمار خوب و حاذقی نیز در اختیار نداشتیم. سوم اینکه یک گفتمان واحد، منسجم و برخوردار از استنباط واحد میان انقلابیون نیز وجود نداشت؛ به‌همین‌دلیل، ایرانیان، مدل و الگوی ساختن و پروردن قدرت را نیز در اختیار نداشتند. اما در عصر حاضر و بعد از گذر صدواندی سال این‌گونه به نظر می‌رسد که وضع ایرانِ کنونی کمی متفاوت است؛ چراکه مواد و مصالح لازم اعم از میلیون‌ها تحصیل‌کرده و دانشگاهی و هم‌پیوندی‌ها را در اختیار داریم. اما هنوز در برخی قسمت‌ها مشکل داریم. ما متخصص، علم و حتی قانون را نیز در اختیار داریم؛ ولی ماجرا از این قرار است که به نظر بنده، توسعه نیازمند پدیدآمدن منظومه و سپهر است.این منظومه-سپهر باید از یک گفتمان واحد توسعه‌ای برخوردار باشد که متأسفانه با وجود قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و برنامه‌های ۲۰ساله، در عمل این موارد از نهادمندی و پایداری برخوردار نیستند. امروزه معمارهای واقعی توسعه در دو قطب جامعه و دولت حضور دارند. در کشورهای در حال گذار، نقطه شروع اصلاحات از دولت است؛ دولتی برخوردار از منظومه‌شدن، سازمان‌های حکمرانی و سپهرشدن سه منظومه قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه با همدیگر. ایرانِ کنونی و دولتش، از کیفیت‌های لازم در منظومه و سپهرشدن برخوردار نیستند. بین اجزای دولت و قوا، بسیاری تعارض‌ها، ناپیوندی‌ها و گسست‌ها حاکمیت دارد. دولت در ایران در درونِ خود، بیش از آنکه واجد هم‌گرایی باشد، از واگرایی‌هایِ برخوردار است. این‌گونه است که با قوایش نمی‌توانند معماری ایران را برای توسعه سامان دهند.ما هنوز در درون قوه مجریه منظومه نشده‌ایم و هر وزارتخانه ساز خود را می‌نوازد. روابط ساختاری، کارکردی و... قوه مجریه، قضائیه و مقننه با سپهرشدن، هماهنگی و برایند هم‌گرایی فاصله زیاد داشته و منظومه نیستند و درون و میان‌شان، رابطه ارگانیک برقرار نیست. نه ملت ما درک روشنی از این رابطه ارگانیک و هماهنگی دارد و نه دولت توانسته تبیین خوبی از آن به دست دهد. همه این دعواها به خاطر چیدمان نامناسب قدرت، فاصله آن با قانون‌مندی‌ها و فقدان یک پارادایم واحد در درون حاکمیت و ناهماهنگی است. پس مسئله ایران در قرن ۲۱ همچنان از این قرار است که با وجود داشتن مواد و مصالح لازم و فراوان، منابع گسترده و فرصت‌های بسیار زیاد، ایرانیان در داشتن معمارهای لازم برای توسعه، ناتوان بوده‌اند. معمارهایی که با یک گفتمان واحد، قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و استنباط واحد از این قوانین، هم‌گرایی داشته باشند. برای اینکه نشان دهم حتی پادشاه در زمان مشروطه درک درستی از مشروطیت نداشت و آن را تزیین می‌دانست، نه قانون برای عمل، به فرازهایی از نامه محمدعلی شاه اشاره می‌کنم که پس از فرمان مشروطیت نوشته شده و بر حسب قانون، البته دیگر پادشاه مقتدر نبود؛ اما چنین می‌نویسد (در سال ۱۲۸۷ به نقل از کتاب انقلاب مشروطه ابوالقاسم‌خان ناصرالملک و چرندوپرند علی‌اکبر دهخدا):«ضل الله (محمدعلی شاه) فریاد زد: خون، جواب آزادی است. رعیت را چه به سرکشی! رعیت را چه به استنطاق (بازپرسی‌کردن) صاحبقران (پادشاه)! رعیت را چه به فریاد حق‌طلبی! ماییم که آبرو می‌دهیم، ماییم که مالک ایرانیم، رعیت غلط می‌کند اعتراض کند، غلط می‌کند مطالبه حق کند، غلط می‌کند دیوان مظالمه بخواهد. غلط می‌کند متحصن در شاه‌عبدالعظیم شود، غلط می‌کند متحصن به سفارتخانه اجنبی شود، ملت غلط می‌کند ما را نخواهد. سایه ماست که آرامش می‌دهد، امنیت می‌بخشد، به جهنم که آزادی ندارند، به جهنم که آب ندارند، به جهنم که جوانان ما درگیر افیون‌اند. همین که سایه‌مان بر سر شما رعیت‌هاست، کافی است!». آری، این سخن و کلام اولین پادشاه مشروطه ایران است که هنوز ایرانی آزاد را به رسمیت نشناخته و مردم را رعیت می‌خواند.

اساسا به نظر شما برای رسیدن به توسعه میان یک حاکمیت مردم‌سالار و توسعه چه نسبتی می‌تواند یا باید برقرار باشد؟ آیا میان این دو نسبتی هم‌افزا برقرار است یا خیر؟ آیا لزوما توزیع دموکراتیک قدرت به توسعه یک جامعه یاری خواهد رساند یا با وجود یک حاکمیت اقتدارگرا نیز توسعه‌یافتگی ممکن خواهد بود؟

حسب ضرورت، کمی روند ۸۰۰ساله اروپا را نشان دادم تا بگویم که توسعه‌یافتگی اساسا یک فرایند است. نه یک فرایند تصادفی، تقلیدی و جهشی؛ بلکه فرایندی پیوسته در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای ساختن جامعه و قدرت آن بود.

حال شاید بپرسید که برای توسعه‌یافتگی به چه جور حکومتی نیاز داریم؟ کشورهای متقدم توسعه عمدتا انگلستان و تا حدی فرانسه و آمریکا هستند. نقطه شروع توسعه این کشورها از ملت و جامعه بوده است. جامعه قوی شد و ثمره جامعه قدرتمند، زایش قدرت دولت قوی بوده است. نتیجه چرخه «قدرت جامعه قوی- قدرت دولت قوی» در این جوامع، نهایتا توسعه‌یافتگی بوده است؛ اما درباره تجربه فرانسه، تحولات با نوعی خشونت همراه شد؛ به‌نحوی‌که انقلاب فرانسه که توده‌ای‌ترین انقلاب علیه استبداد بود، در نهایت وضعیت بی‌ثباتی و هرج‌ومرج، مردم را به این نتیجه رساند که به دنبال امنیت باشند.

ادامه در صفحه ۴

روزنه

در پی درگذشت حجت‌الاسلام جواد اژه‌ئی صادر شد

پیام تسلیت مقام معظم رهبری

• **پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:** مقام معظم رهبری با صدور پیامی درگذشت حجت‌الاسلام جواد اژه‌ئی را تسلیت گفتند. متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری به شرح زیر است: بسمه‌تعالی، با اندوه و تأسف فراوان خبر درگذشت عالم مجاهد جناب حجه‌الاسلام آقای دکتر جواد اژه‌ئی را دریافت کردم؛ شخصیت برجسته و ممتازی که سال‌های متمادی مجاهدت‌های بزرگ و مبارک را با اخلاص و بدون اندک تظاهری عهده‌دار شد. یادگارهای فراموش‌نشدنی برای کشور و انقلاب برجای گذاشت.تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، تشکیل مدارس استعدادهای درخشان کشور، مدیریت پدرانه بر مجموعه‌های نخبگانی جوان و سازنده در دوران طلایی مدال‌آوری‌های علمی بین‌المللی ازجمله این یادگارهای بی‌همانند است. این مجاهد خاموش که خود برادر شهیدی عزیز و داماد شهید عالی‌قدر آیت‌الله بهشتی بود، بنای نخبگی و نخبه‌پروری را بر شالوده‌های محکم ایمان و انقلاب استوار ساخت و سپیدروی و سرافراز به ملاقات خداوند رحیم شتافت. اینجانب با تأسف عمیق به همسر گرامی و صبور و فرزندان عزیز و دیگر منسوبان و بازماندگان ایشان و نیز عموم جامعه نخبگانی کشور تسلیت عرض می‌کنم. رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌نمایم.

روحانی خبرداد:

محدودیت‌های جدید و بیشتر از اول آذر

• **شرق:** چند هفته است که کرونا در کشور اوج گرفته و چندروزی است که صحبت از این می‌شود که باید به تعطیلات دوهفته‌ای رفت تا زنجیره این بیماری بشکند؛ اما سخنان رئیس‌جمهور در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا نشان می‌دهد او راضی به تعطیلی کشور نیست. به گزارش ایسنا، حسن روحانی در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا، با اشاره به لزوم اعمال محدودیت‌های بیشتر برای مقابله با شیوع این ویروس، گفت: «از شنبه هفته آینده یعنی اول آذر، طرحی اجرا می‌شود که مربوط به کل کشور است و البته در هر شهر بنا بر اقتضائات آن شهر اجرا می‌شود و کلیت آن تا پایان کرونا ادامه خواهد داشت. ظاهر این طرح درست است که با جریمه‌ها و تعطیلی مراکز فرهنگی و نظایر آن خود را بروز و ظهور می‌دهد، اما بیشتر یک هشدار برای مردم است که بدانند این ویروس، ویروس فروردین و اردیبهشت نیست. در همه سال امکان شیوع وجود دارد».او با بیان اینکه هدف از این محدودیت‌ها، ملموس‌شدن شرایط فوق‌العاده برای مردم است، گفت: «ما از شرایط عادی عبور کرده‌ایم. همه باید کمک کنند که بتوانیم از این مسئله با کمترین ضرر عبور کنیم و آنچه در مرحله اول مهم است، آموزش‌دادن است؛ ما باید سواد سلامت مردم را بالا ببریم. مردم باید به‌خوبی بدانند علائم این بیماری چیست».روحانی طعنه‌ای نیز به رئیس دولت سابق زد و گفت: «کاری به صحبت‌های اینها که در داخل یا در رسانه‌های خارجی مصاحبه می‌کنند و انتقادهای ناپخته‌ای را بیان می‌کنند، ندارم؛ اما هر چیزی که اعتماد مردم را به ستاد ملی کرونا و به قرارگاه و وزارت بهداشت کاهش دهد، به ضرر ماست. به محض اینکه اعتماد کم شود، دقت مردم برای اجرای مصوبات کم می‌شود».اشاره رئیس‌جمهور به مصاحبه دو روز پیش محمود احمدی‌نژاد است که در گفت‌وگویی اینستاگرامی با ایندیپندنت فارسی گفته بود در ایران مشکل اصلی آن است که مدیریت کرونا مطابق سیاست‌هایی است که سازمان بهداشت جهانی منتشر می‌کند و همین باعث شده مهار کرونا در ایران با مشکلات جدی مواجه باشد. او همچنین مدعی شده: «ما دانشمندان و متخصصانی داریم که به‌سرعت هم داروی آن را می‌توانند تهیه کنند و هم پروتکل‌های بهداشتی خیلی ساده‌ای را در اختیار مردم و سازمان‌ها قرار بدهند که با رعایت آنها بتوانیم بر کرونا فائق شویم».رئیس‌جمهور در ادامه عنوان کرد: «وزیر بهداشت می‌گوید در مقابله با این ویروس، روز برای ما مهم نیست، ساعت مهم است. ما باید هرچه می‌توانیم همه چیز را به سمت فضای دیجیتال و مجازی ببریم که مردم نیازمند این نباشند به ادارات مراجعه کنند. اگر مصوباتی تأیید و ابلاغ شود اما توسط عده و اقلیتی اجرا نشود، باید با آنان برخورد شود».او به تجمعی که در پنجم آبان در مشهد برگزار شد نیز اشاره کرد و گفت: «در شهری مانند مشهد، اجتماعی درست می‌شود که رنگ‌وبوی مذهبی داشته اما مجوز نداشته است. مشهد در روزهای گذشته در برخی از روزها از نظر آماری وضعیتی بدتر از تهران داشت؛ حالا از هرکسی می‌پرسیم، می‌گویند مجوزی نداشتند. اصل تجمع و تردد غیرضروری را باید رعایت کنیم».

روحانی افزود: «اکنون در شرایطی هستیم که ناچار به افزایش محدودیت‌ها هستیم و تصمیمات کلی درباره محدودیت‌ها گرفتیم که از اول آذر اجرائی شود. البته ریزه‌کاری‌هایی در این طرح وجود دارد که این هفته تعیین می‌شود و قرارگاه و وزارت بهداشت بیشترین مسئولیت را برای اجرای آن بر عهده دارند».